

به نام خدا

### فهرست مطالب

- ۱..... چکیده
- ۲..... تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون باید علاوه بر شکل قانون، به محتوای آن نیز بپردازند.....
- ۳..... حکومت فن‌سالاران؟.....
- ۴..... تعیین محتوای یک قانون: گونه‌شناسی دو رکنی فنون تهیه پیش‌نویس قانون.....
- ۴..... تعیین محتوای یک قانون موضوعه مستلزم تعیین اهدافی است که مقنن در تعقیب آنهاست.....
- ۵..... هدف کلی که هر قانونی بدان منظور تصویب می‌شود.....
- ۶..... هدف خاص هر قانون پیشنهادی.....
- ۷..... ناتوانی نسبی قانون‌گذار و مفید بودن تصویب قانون جدید.....
- ۸..... بررسی ابزارهای احتمالی برای دستیابی به یک هدف معین.....
- ۹..... قواعد حقوقی و غیرحقوقی برای تعیین محتوای قانون موضوعه.....
- ۹..... قانون موضوعه باید به‌گونه‌ای طراحی شود که مانع بروز مرافعه شود.....
- ۱۰..... قانون نباید ناسازگار یا ناقص باشد.....
- ۱۳..... قوانین موضوعه باید تضمین‌کننده امنیت [قانونی] شهروندان باشند.....
- ۱۴..... اقتضائات امنیت قانونی از حیث زمان اعمال قانون.....
- ۱۶..... سایر اقتضائات امنیت قانونی.....
- ۱۹..... قوانین موضوعه باید اصل برابری شهروندان را منعکس کنند.....
- ۲۰..... تعیین محتوای ماهوی قوانین موضوعه: پیشنهادهای کاربردی.....
- ۲۰..... تعیین محتوای ماهوی قوانین موضوعه با اتکا بر نظر صاحبان حرف حقوقی.....
- ۲۲..... تعیین محتوای قوانین موضوعه از طریق مطالعه پرونده‌های حقوقی از منظر وضع قانون.....

## نقش تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون در تعیین محتوای قوانین

کد موضوعی: ۲۴۰

شماره مسلسل: ۹۶۵۴

اردیبهشت ماه ۱۳۸۸

دفتر: مطالعات حقوقی



## نقش تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون در تعیین محتوای قوانین<sup>۱</sup>

پُل دلونی<sup>۲</sup>

ترجمه: حسن وکیلان<sup>۳</sup>

### چکیده

موضوع اصلی این مقاله توضیح نقش مهم تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون در تعیین محتوای قوانین موضوعه است. تمییز اهداف تقنینی از ابزارهای دستیابی به آن اهداف، باید همواره مورد توجه قانون‌نویسان باشد. پرهیز از افراط و تفریط در وضع قانون که یا منجر به تورم تقنینی یا ایجاد خلأ در نظام قانونی می‌شود، یکی دیگر از اصول مهم تقنین است. رعایت «امنیت قانونی» ایجاب می‌کند قانون‌گذار از تغییر و

۱. متن اصلی، ترجمه انگلیسی مقاله‌ای به زبان فرانسوی است که توسط گروه کاری دپارتمان عدالت کانادا تدوین شده است. مشخصات مقاله به شرح زیر است:

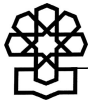
Paula Delnoy, "The Role of Legislation Drafters in Determining the Content of Norms", The International Cooperation Group, Department of Justice of Canada

این متن، به آدرس زیر در اینترنت قابل دسترسی است:

<http://www.justice.gc.ca/eng/pi/icg-gci/norm/indent.html>

۲. پُل دلونی، استادیار دانشکده حقوق دانشگاه ایالتی لیویز است. او در سال ۱۹۹۶ رشته‌ای را تحت عنوان روش‌شناسی وضع قانون ایجاد کرد و سپس آن را بسط داد. این رشته در واقع، واحد درسی برای دانشجویان حقوق و نیز دستیاران نویسندگان قانون در قوای تقنینی مختلف بلژیک بود. او مؤلف حدود ۷۰ مقاله است که بسیاری از آنها در زمینه حقوق خانواده، روش‌شناسی اعمال قانون، پیش‌نویس اسناد رسمی و تهیه پیش‌نویس قانون است.

۳. دانش‌آموخته دوره دکتری مطالعات قانون‌گذاری دانشگاه هال (Hull University) انگلستان.



اصلاح پی در پی قوانین پرهیز کند و به شهروندان امکان آگاهی و سازگاری با تغییرات قانون را بدهد. در پایان نویسنده برای کارآمدتر شدن محتوای قوانین، پیشنهاد‌های عملی ارائه کرده است.

## تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون باید علاوه بر شکل قانون، به محتوای آن نیز بپردازند

تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون علاوه بر شکل قانون باید به محتوای آن نیز توجه داشته باشند. اغلب تصور می‌شود تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون باید فقط به معنای دقیق کلمه به مسائل نگارشی از قبیل دستور زبان، نوع واژه، صحیح بودن زبان و ساختار نگارشی متن قانون بپردازند.

مطمئناً یک قانون‌نویس باید به این موضوعات توجه داشته باشد و اطمینان حاصل کند که مصوبات تقنینی از حیث شکلی عاری از اشکال هستند. اما ایشان باید به محتوای قوانین نیز توجه داشته باشند. مقصود از «محتوای قوانین» ترکیبی است از آنچه معمولاً از آن با عنوان «قصد تقنینی» نام برده می‌شود؛ مانند عملی که تجویز، الزام یا ممنوع شده، نهادی که به وسیله قانون موضوعه ایجاد شده، قراردادی که به وسیله قانون سازمان یافته، تشریفات که روال امور را مشخص می‌کند و مانند آن، علاوه بر ضمانت اجرای مقرر شده برای نقض این قواعد. به بیان دیگر، تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون نه تنها باید مسئول امور شکلی قوانین، بلکه متولی امور ماهوی آن نیز باشند.

**حکومت فن سالاران؟**

بدیهی است چنین عبارتی (حکومت فن سالاران) با مفهوم صلاحیت تقنینی، به معنای اعم کلمه، در تعارض و سؤال برانگیز است: آیا تعیین محتوا و ماهیت قانون بدون شک در حوزه صلاحیت حکومت قرار ندارد؟ اگر جواب مثبت باشد، صورت بندی محتوای قانون را نمی توان به فن سالاران واگذار کرد هر چند که ایشان واجد صلاحیت (فنی) باشند.

مقصود اصرار بر این نیست که قانون گذاری به فن سالاران سپرده شود. خواه مسئله مربوط به شکل قانون باشد یا مهم تر از آن به ماهیت قانون ارتباط داشته باشد. تهیه کننده پیش نویس قانون چیزی بیش از یک مشاور برای مرجع وضع کننده آن نیست. تصمیم نهایی از هر حیث همواره باید توسط قوه مقننه اتخاذ شود.

با وجود این باید گفت هر مرجع وضع قانون نوشته می تواند از فن تهیه پیش نویس قانون فقط به مثابه نوعی روش شناسی برای خلق قانون نوشته در تعیین محتوای یک قاعده کمک بگیرد.

به بیان دیگر، تهیه پیش نویس قانون نوشته فرصتی را برای علم قانون نویسی فراهم می کند که این فرصت، محدود به موضوعات شکلی نیست، بلکه منجر به غنای محتوای قانون نیز می شود. این امر در حالی است که علم قانون نویسی کاملاً در مقابل امتیاز مسلم مقنن (در امر وضع قانون) سر تعظیم فرود می آورد.

**تعیین محتوای یک قانون: گونه شناسی دو رکنی فنون تهیه پیش نویس قانون**

اگر مقننی تصمیم بگیرد که با تهیه کنندگان پیش نویس قانون که در این کار آموزش دیده اند همکاری کند، چه انتظاراتی می تواند از ایشان از حیث تعیین محتوای یک قانون داشته باشد؟

به این پرسش می توان به ترتیب ذیل پاسخ داد. نخست به وسیله قرار دادن خود در بافت علم تهیه پیش نویس قانون که برخی آن را آرمانی می دانند و برخی که معتدل تر هستند آن را نوعی هنر تحلیل می دانند که هر قانون نویسی باید با ممارست و بدون ناامیدی از امکان رسیدن به چنین آرمانی، آن را به کار گیرند.

دوم اینکه می توان به بنیان استوار تهیه پیش نویس قانون نوشته به عنوان امری عینی و قابل تحقق بازگشت و ابزارهای کاملاً قابل دستیابی برای تعیین محتوای قانون را نشان داد.

**تعیین محتوای یک قانون موضوعه مستلزم تعیین اهدافی است که مقنن****در تعقیب آنهاست**

محتوای هر قانون موضوعه به عنوان ابزاری برای تحقق قصد تقنینی، کم و بیش مجموعه اهدافی است که مقنن در پی آن است. این اهداف را می توان در چندین سطح از یکدیگر متمایز کرد:



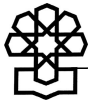
### هدف کلی که هر قانونی بدان منظور تصویب می‌شود

در میان همه قوانین یک هدف اولیه و مهم وجود دارد. هدفی که در میان هر مرجع وضع هنجار مشترک است و تا حدی در تصویب هنجار، گریزی از آن وجود ندارد. به‌طور کلی، مقنن صرف‌نظر از محتوای قانونی که تصویب می‌کند مؤثر بودن و کارآمدی آن قانون را نیز طلب می‌کند. مقصود از «مؤثر بودن»<sup>۱</sup> قانون ایجاد آثار است بدان معنی که قانون نباید تبدیل به مشتی عبارت بی‌خاصیت شود. مقصود از «کارآمدی»<sup>۲</sup> قانون این است که یک هنجار باید موجد آثار مطلوب باشد نه آثار نامطلوب و بدین‌ترتیب رفتار شهروندان را به‌منظور دستیابی به این اهداف مطلوب هدایت کند.

بنابراین همه هنر تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون (که نه تنها شامل تعیین محتوای قوانین، بلکه شامل تهیه پیش‌نویس قانون یا فرایند قانونی تصویب آن نیز است) ارائه مشاوره به قانون‌گذار در تهیه قوانین کارآمد است.

هرچند این سخن تکراری است، اما باید دوباره یادآوری کرد که برعهده مقنن است که تصمیم بگیرد یک قانون چه آثاری باید تولید کند که بدین ترتیب تهیه‌کننده پیش‌نویس قانون در این خصوص موضعی ندارد. برای مثال، مواردی وجود دارد که طی آن یک قانون فقط به این دلیل تصویب می‌شود که شهروندان احساس کنند مقنن از آنها حمایت می‌کند یا وظایف خود را به‌طور مؤثر انجام می‌دهد. در سایر موارد، این انگیزه گاه در تهیه پیش‌نویس معاهدات بین‌المللی یا موضوعات حساس ملی به‌کار

1. Effective  
2. Efficient



برده می‌شود که طی آن مؤلفان یک هنجار مایلند این احساس را در میان خود یا دیگران به‌وجود آورند که آنها به نوعی اجماع و توافق دست یافته‌اند.

نویسندگان پیش‌نویس قانون، بالطبع باید به این موضع سیاسی احترام بگذارند. اما این تمکین نباید مانع از این باشد که در صورت اقتضا، توجه قانون‌گذار را به عواقب احتمالی این رویکرد در قانون‌گذاری جلب کنند. حتی بهتر است گفته شود این کار جزء تکالیف ایشان است.

با توجه به موارد متداول تقنینی می‌توان گفت که مقنن به‌طور معمول با وضع قانون درصدد دستیابی به پاره‌ای اهداف عینی است. در این صورت نقش نویسنده پیش‌نویس قانون در تعیین محتوای قانون با توجه به اینکه کارآمدی یکی از اهداف موردنظر قانون‌گذار است، چیست؟

### هدف خاص هر قانون پیشنهادی

نویسنده پیش‌نویس قانون قبل از هر چیز باید تصویر روشنی از هدف قانون‌گذار داشته باشد. در همان ابتدا، نویسنده پیش‌نویس قانون ممکن است در تمییز ابزارها از اهداف دچار مشکل شود. مثلاً مرجع وضع قانون ممکن است به نویسنده قانون بگوید که قصد دارد برای دستیابی به فلان شغل، قانونی وضع کند. این سخن بدان معناست که واضع قانون مستقیماً نه به اهداف که به ابزارها نظر دارد. همواره باید از مقنن خواسته شود که بر روی اهداف تمرکز کند. «مقصود چیست؟ چرا باید برای دستیابی به فلان شغل به وضع قانون اقدام کرد؟» لازم است که عواقب منطقی اهداف مقنن اعم از سیاست‌های کلی و انتزاعی تا عینی‌ترین سیاست‌ها مجسم شود. محتوای یک قانون



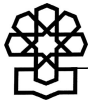
که راجع به ابزارهای دستیابی به این اهداف است براین اساس می‌تواند متفاوت باشد. با توجه به مثالی که مطرح کردیم می‌توان گفت دستیابی به یک شغل را بسته به اینکه هدف مورد تعقیب بهبود خدمات ارائه شده به مردم باشد یا بهبود شرایط اجرای آن خدمات و یا ارتقای موقعیت شغلی کسانی که به آن شغل اشتغال دارند، می‌توان به روش‌های گوناگون سازمان‌دهی کرد.

پس از تعیین هدف مقنن، تهیه‌کننده پیش‌نویس قانون باید ارتباط میان این هدف و سایر اهداف مقنن یا قانون‌گذاران متبوع خود را نشان دهد: آیا این اهداف با یکدیگر قابل جمع هستند؟ یا برعکس با یکدیگر در تضام هستند؟ دلیل این امر آن است که تعیین محتوای قانون بدون اینکه مقنن برخی از اهداف متعارض را کنار بگذارد غیرممکن است.

### ناتوانی نسبی قانون‌گذار و مفید بودن تصویب قانون جدید

وقتی که هدف قانون‌گذار تعیین شد، به نظر می‌رسد که بتوان ابزارهای دستیابی به آن را بررسی کرد؛ این ابزارها محتوای قانون را تشکیل می‌دهد.

به نظر من، گام نخست، اندیشیدن در این‌باره است که آیا دستیابی به هدف موردنظر امکان‌پذیر است یا خیر؟ معروف است که در چین کمونیست، مقنن عشق‌ورزی در میان زوجین را اجباری کرده بود. اکنون جای این بحث نیست که آیا این کار امکان‌پذیر است یا خیر؛ آنچه مهم است در نظر داشتن محدودیت‌های روانی، اقتصادی، جامعه‌شناختی و سیاسی است که می‌تواند مقنن را از دستیابی به اهداف مطلوب از طریق وضع قانون باز دارد.



شکی نیست که گاه تصویب یک هدف (در ضمن یک قانون) حتی با علم به اینکه کاملاً یا نسبتاً قابل تحقق نیست ترجیح دارد. برای مثال، وقتی که چند سال پیش اهداف اروپایی در سال ۱۹۹۳ تعیین شد، این آگاهی وجود داشت که اهداف مزبور به‌طور کامل قابل تحقق نیست. با این‌حال، اعلام آن اهداف تا حدودی به آغاز دوباره جنبشی برای ایجاد جامعه اروپایی کمک کرد. با وجود این، خطرات نهفته در چنین کاری باید به آگاهی مقنن رسانده شود که به این موضوع پرداخته خواهد شد.

دوم اینکه لازم است این پرسش مطرح شود که آیا برای دستیابی به هدف تعیین‌شده، تصویب یک قانون جدید لازم است؟ آیا این هدف پیش‌تر از طریق سایر قوانین تعقیب شده یا خیر؟ اگر جواب آری است، چرا قوانین مزبور به هدف موردنظر دست نیافته است؟ و اگر جواب منفی است آیا وضع قانون برای دستیابی به این هدف ضروری است؟ آیا روش آسان‌تر و احتمالاً کارآمدتر و کم‌هزینه‌تری غیر از وضع قانون برای دستیابی به این هدف وجود دارد؟

### بررسی ابزارهای احتمالی برای دستیابی به یک هدف معین

اگر وضع قانون تنها راه دستیابی به نتیجه مطلوب است، قدم بعدی تحلیل ابزارهای دستیابی به این هدف است، چه رفتاری باید اجباری، ممنوع یا تشویق شود؟ چه نهادی باید تأسیس شود؟ چه تشریفات باید برقرار شود و نظایر آن و بالاتر از همه چه ضمانت اجرایی باید برای سرپیچی از رعایت قانون وضع شده تجویز شود؟ بدین منظور تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون باید ملاحظات مربوط به مؤثر بودن قوانین قبلی و ضمانت اجراهای به‌کار رفته در آن را راهنمای عمل خود قرار دهند.



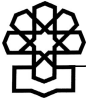
### قواعد حقوقی و غیرحقوقی برای تعیین محتوای قانون موضوعه

مطالب گفته شده در واقع مراحل اساسی تفکر نویسنده پیش‌نویس قانون در تعیین محتوای قانون موضوعه است. اما باید به یاد داشت که واضع قانون در هر شرایطی نمی‌تواند قوانین مؤثر تصویب کند. بسته به موقعیت مقنن در سلسله مراتب مراجع وضع قانون، یک مقنن کم‌وبیش به‌نحوی آمرانه تابع محدودیت‌های خاصی است که کاملاً می‌تواند محتوای قانون پیشنهادی را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین، تهیه‌کننده پیش‌نویس قانون باید از رعایت این محدودیت‌ها به‌منظور پرهیز از ابطال قانون مورد بحث، اطمینان حاصل کند. همه این محدودیت‌ها در مفاد قانون گنجانده نشده‌اند. در بلژیک، یکی از این محدودیت‌های قانونی، برابری همه شهروندان در مقابل قانون است. مایلم سایر محدودیت‌ها را «محدودیت‌های فراحقوقی» بنامم. این محدودیت‌ها اصولی مسلم برای نویسنده قانون محسوب می‌شوند.

### قانون موضوعه باید به‌گونه‌ای طراحی شود که مانع بروز مرافعه شود

قانون‌گذار مایل است قوانینی را تصویب کند که حداکثر کارآمدی را داشته باشد. بنابراین، هر چقدر این قوانین منجر به ایجاد منازعه و مرافعه بیشتر شود بر ارزیابی مثبت از کارآمدی کیفیت قانون اثر معکوس دارد. یکی از این اصول مسلم آن است که میان دو قانون با کارآمدی یکسان، قانون بهتر قانونی است که اعمال آن به منازعه کمتر منجر شود.

گاهی، ظاهر بسیار تنش‌زای قانون مردم را تحریک می‌کند که یک قانون را به این



دلیل که در رسیدگی دادگاه‌ها بسیار کم استفاده می‌شود، بی‌خاصیت قلمداد کنند. برای مثال، در قانون مدنی بلژیک، اصل مؤکد غیرقابل فسخ بودن هبه‌ها در میان اشخاص در حال حیات در چهار ماده مقرر شده است، اصلی که براساس آن، برخلاف قاعده‌ای که بر اعمال مستحق اجرت حاکم است، طرفین عقد نمی‌توانند هبه‌ای که میان اشخاص در حال حیات منعقد شده، به واهب حق بدهند که به‌طور یک‌جانبه عقد هبه را فسخ کند.

اگر آنها چنین شرطی را در عقد بگذارند، عقد هبه باطل خواهد شد. آرای صادره در رابطه با مفاد این مواد به تعداد انگشتان یک دست هم نمی‌رسد. به‌ندرت اصلی حقوقی وجود دارد که کاملاً از آن تبعیت شده باشد. از منظر قانون‌نویسی، این قانون یک قانون عالی است، زیرا مؤثر است و به‌ندرت در دادگاه به آن استناد می‌شود.

### قانون نباید ناسازگار یا ناقص باشد

این پیش‌فرض که محتوای قانون موضوعه نباید به مرافعات دامن بزند دو پیامد زیر را به دنبال دارد:

**پیامد اول** اینکه قوانین موضوعه‌ای که پیش‌نویس آن تهیه شده نباید با قانونی در همان سطح یا با قانونی در سطح بالاتر در تعارض باشد. در واقع هیچ امری در پیش‌نویس قانون موضوعه نباید با قوانین جاری ناسازگار باشد.

**پیامد دوم** که اغلب بیش از پیامد اول نقض می‌شود، این است که قانون موضوعه نباید دارای نقص باشد. وقتی که یک قانون موضوعه شکل استانداردی از قرارداد را



ارائه می‌کند، نباید هیچ مسئله‌ای را حل نشده باقی بگذارد مانند تعیین عناصر سازنده قرارداد، شرایط ماهوی و شکلی، شرایط لازم برای اثبات وقوع قرارداد در میان طرفین، قابلیت استناد به آن در مقابل اشخاص ثالث، ضمانت اجرای نقض شرایط مختلف یادشده، تعیین اشخاصی که می‌توانند به آن قرارداد استناد کنند، دوره مسئولیت و نظایر آن.

مثال نقض در حقوق بلژیک درخصوص اشخاص فاقد اهلیت در سن بلوغ ارائه شده است. این قانون مسائل مربوط به نمایندگی مدیر موقت تعیین شده به وسیله قاضی را درخصوص اشخاصی که دائماً یا به‌طور ادواری، از حیث فیزیکی یا روانی، فاقد اهلیت برای اداره اموال خود هستند، پیش‌بینی کرده است، اما این قانون درخصوص مسائلی ناشی از هبه‌های مجانی به این اشخاص که غالباً از سوی بزرگ‌ترها ممکن است انجام شود تعیین تکلیف نکرده است. اگر این قانون در حال حاضر ارزیابی شود، کارآمدی آن رضایت‌بخش خواهد بود، اما با اطمینان می‌توان گفت که این قانون باعث بروز پاره‌ای دعاوی درخصوص هبه‌های مجانی خواهد شد که ناشی از نقص آن در این موضوع است. در نتیجه کارآمدی قانون به دلیل این نقص، آسیب خواهد دید.

برای پرهیز از بروز چنین نقایصی، مقنن ممکن است هوس به کار گرفتن دو راه حل کاملاً متضاد را که هر دو به یک اندازه نکوهیده هستند در سر بپروراند، این دو عبارت‌اند از:

**اول اینکه**، ممکن است قانون‌گذار تصمیم بگیرد که به قاضی امکان دهد درخصوص مواردی که خود برای آنها تعیین تکلیف نکرده، تصمیم‌گیری کند. در بلژیک، به‌طور



فزاینده‌ای شایع شده است که قانون‌گذار درخصوص بعضی از موضوعات مهم که تصمیمی درمورد آنها نگرفته است، بر تصمیم قضات اتکا کند. بنابراین اعتقاد زیادی به این معنا وجود دارد که قاضی می‌تواند نقایص قانونی را جبران کند.

این مطلب، به‌تنهایی سزاوار تفکر بسیار عمیق‌تر است. من شخصاً معتقدم قانون موضوعه کم‌ضررترین راه ایجاد قانون است. من مخالف این طرز تفکر نیستم که به قضات به‌عنوان مقام‌های فردی وضع قانون، اجازه حل و فصل مسائلی نظیر نگاهداری از طفل، عزل مدیر و اداره اموال و نظایر آن داده شود. اما معتقدم وضع قانون به‌وسیله قضات و از رهگذر رویه‌های قضایی، رویکرد مناسبی نیست. اول اینکه، این رویکرد با آن دسته از نظام‌های سیاسی که در آن قانون به‌معنای دقیق کلمه به‌وسیله مقامات منتخب ملی یا تحت نظارت ایشان ایجاد می‌شود تناسبی ندارد. دوم اینکه برای توسعه قانون بدین شکل، وقوع مرافعه ضروری است که در نتیجه وضع قانون به قیمت منازعات گسترده در میان شهروندان تمام می‌شود. سوم اینکه، عطف بماسبق شدن که جزء ذات هر تصمیم قضایی است مخالف امنیت قانونی است. نهایت اینکه، نیاز به قوانین، به‌ویژه آن دسته از قوانین که مردم را در تهیه قراردادهایشان راهنمایی می‌کنند، تا وقوع یک دعوی حقوقی که گاهی مدت‌ها به‌طول می‌انجامد برآورده نمی‌شود. قوای مقننه‌ای که کار کامل کردن قوانین موضوعه را به قضات واگذار می‌کنند در واقع در کار قانون‌گذاری مرتکب قصور می‌شوند.

**دوم اینکه**، مقنن گاهی هوس می‌کند که برخلاف آنچه در بالا گفته شد عمل کند یعنی برای همه چیز قانون وضع کند و جزئی‌ترین مسائل را در قانون درج کند. تجربه نشان می‌دهد که اغلب در چنین موارد است که نقایص بروز می‌کند. به‌علاوه، این



رویگرد بیش از آنکه حاصل نیل به پرهیز از بروز نقایص در قانون باشد محصول عدم اطمینان به قضات است.

رویگرد معتدل در میانه این دو گرایش قرار می‌گیرد. اما باید صادقانه اذعان کرد به‌طور انتزاعی به هیچ وجه نمی‌توان نقطه تعادل میان این دو رویکرد را تعیین کرد. تعیین نقطه تعادل بنا به مورد متفاوت است که این امر نیز مفید بودن نقش تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون را نشان می‌دهد.

### قوانین موضوعه باید تضمین‌کننده امنیت [قانونی] شهروندان باشند

اصل مسلم دوم عبارت است از اینکه محتوای قانون باید به‌گونه‌ای تعیین شود که تضمین کند شهروندان از امنیت قانونی بهره‌مند هستند. در بلژیک هیچ قانونی به‌صراحت اصل امنیت قانونی را بیان نمی‌کند. اما شهروندان احتمالاً به‌طور روزافزونی از مقنن خواهند خواست که این اصل را به رسمت بشناسد که در این صورت توقع نمی‌رود این تقاضا نادیده گرفته شود. اگر چنین شود روزی حق امنیت قانونی جزء حقوق بنیادین بشری درخواهد آمد.

از منظر امنیت قانونی یک قانون موضوعه با نوعی تعهد از سوی دولت همراه است. دولت این تعهد را در مقابل شهروندانی که از امنیت قانونی منتفع هستند برعهده می‌گیرد. این تعهد می‌تواند در وهله اول روابط مردم با یکدیگر را تحت تأثیر قرار دهد. خواه روابط کاملاً شخصی میان ایشان را یا روابط ایشان با اشیاء، دارایی‌ها و املاک. این تعهد همچنین روابط شهروندان با خود دولت را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. درواقع، از آنجا که در یک حکومت مشروطه، دولت تعهد می‌کند که خود پایبند به



قوانین منتشر شده باشد بدین ترتیب چنین تعهدی روابط شهروندان با نهادهای حکومتی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

این تعهد چیست؟ در تصویب قانون، دولت متعهد می‌شود که اولاً با تمام قوا تضمین کند اراده شهروندانی که خود منطبق با قصد اعلام شده از قانون عمل می‌کنند محترم شمرده شود. دوم اینکه، دولت متعهد می‌شود به‌گونه‌ای رفتار کند که رفتار منطبق با قانون باشد.

بدون اینکه بخواهیم همه شرایط امنیت قانونی را برشماریم، شماری از این شرایط را از حیث محتوای قوانین یادآوری می‌کنیم.

### اقتضائات امنیت قانونی از حیث زمان اعمال قانون

امنیت قانونی ایجاب می‌کند که شهروندان دقیقاً از زمان اعمال قانون آگاهی داشته باشند. قوه مقنن باید به‌روشنی زمان لازم‌الاجرا شدن قانون موضوعه را اعلام و تصریح کند اگر قانونی لغو شده است، اجرای آن چه زمانی متوقف می‌شود.

نیازی به تأکید نیست که مقنن باید اصولاً از عطف بماسبق کردن قانون درخصوص رفتارهایی که مطابق قوانین سابق تجویز شده بوده، خودداری کند. البته این امر درخصوص تفسیر قانون موضوعه‌ای که همین اثر را دارد نیز صادق است. خواه تفسیر قانون موضوعه مزبور واقعی باشد، یا به طریق اولی، اسمی و ظاهری. این ممنوعیت صرف‌نظر از موضوع باید اعمال شود. شکی نیست که قوانین موضوعه عطف بماسبق شونده یا تفسیر قوانین موضوعه [به نحوی که] که جرائمی را ایجاد یا



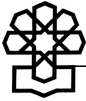
مجازات‌های جرائم موجود را افزایش می‌دهد به هر قیمتی باید ممنوع شود. این اصل پیش‌تر یکی از شرایط کنوانسیون اروپایی حفاظت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین بوده است.

امنیت قانونی ایجاب می‌کند که از تصویب هر نوع قانونی که به انتظارات مشروع شهروندان صدمه وارد می‌کند پرهیز شود.

برای مثال، بعضی از شهروندان براساس قانون در یک زمان معین اجازه کسر مبلغ معینی از درآمد خود را به دولت می‌دهند تا دولت آن را در سن مشخص به ایشان پرداخت کند. از نظر قانونی اگر دولت فقط از آنهایی که به سن بازنشستگی نرسیده‌اند مبلغ مقرری بازنشستگی را کسر کند یا اگر زمان متفاوتی را برای دریافت مقرری بازنشستگی اعلام کند، اصل عطف بماسبق نشدن قوانین را نقض نکرده است، اما وقتی قانون اولیه را به تصویب رسانده در این‌صورت به‌طور عملی، «قراردادی» را نقض کرده که با شهروندان منعقد کرده است.

یا مثلاً براساس قانون مالیات‌ها، بعضی از مردم درآمد حاصل از سپرده‌های بانکی را که قرار است از بانک دریافت کنند، محاسبه کرده‌اند. اگر دولت قانون را اصلاح کند و مالیات بیشتری را بر درآمد حاصل از سپرده یاد شده اعمال کند، در این‌صورت تمام محاسبات آن دسته از مردم را مختل می‌کند و امنیت قانونی ایشان را کاهش می‌دهد.

طبق قانونی در حوزه حقوق مدنی، در یک زمان معین برخی از مردم قراردادهایی منعقد می‌کنند که بر حقوق و تکالیف طرفین برای یک دوره معین حاکم است. اگر دولت قانون را تغییر دهد و تصمیم بگیرد که قانون جدید بی‌درنگ بر این قراردادها حاکم شود، دولت در انتظارات ایشان اخلال ایجاد کرده است، هرچند این قانون درصدی باشد



در آینده - نه در حال حاضر - حقوق و تکالیف طرفین را تغییر دهد.

آیا اغراق است اگر چنین مواردی را عهدشکنی دولت نام نهمیم؟ البته می‌توان تصور کرد که بهبود یک وضعیت پیش‌بینی نشده، با سرعت مطلوب، بدون صدمه به امنیت قانونی امکان‌پذیر نیست، البته باز هم شدت و ضعف این امر نسبی است.

### سایر اقتضائات امنیت قانونی

مسئله امنیت قانونی در رابطه با محتوای قوانین برخی اقتضائات دیگر نیز به همراه دارد. اگر من در بیان این اقتضائات اندکی تعلل می‌کنم دلیلش آن است که به حوزه‌ای از فن پیش‌نویسی قانون مربوط است که قضاوت‌ها درخصوص آن نمی‌تواند براساس معیارهای عینی باشد.

برای مثال، یکی از اصول مسلم امنیت قانونی این است که شهروندان وقت کافی برای انطباق رفتار خود با قانون در اختیار داشته باشند. بنابراین وقتی که قانون‌گذار اصلاحاتی در قانون ایجاد می‌کند، شهروندان باید وقت کافی برای کسب اطلاع و آگاهی از این اصلاحات داشته باشند.

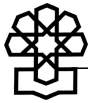
اگر مقنن این اصلاحات را به سرعت تصویب و اجرا کند، مردم وقت کافی برای انطباق با این اصلاحات را نخواهند داشت. به همین دلیل، قانون نباید پی‌درپی اصلاح شود. امنیت قانونی نتیجه یک تعهد ضمنی است که در قانون موضوعه مستتر است. بنابراین، دولت نباید چنین تعهدی را عجولانه برعهده بگیرد در غیر این‌صورت، اعتماد مردم به قانون کاهش می‌یابد. با وجود این، چه بسیار قوانینی - در معنای وسیع کلمه - که کلاً یا جزئاً بی‌اثر هستند خواه به این دلیل که در فضایی تصویب شده‌اند که دولت



ناتوان است یا اجرای آن مستلزم به‌کارگیری منابع انسانی، فیزیکی و مالی است که دولت فاقد آن است یا به‌این دلیل که مورد پذیرش شهروندان نیست یا به‌این دلیل که اجرای آن با بی میلی، بی‌ارادگی یا حتی مخالفت دستگاه‌های دولتی مسئول در اجرای آنها مواجه بوده است.

در سطح کلی‌تر، امنیت قانونی واجد این اصل مسلم است که مرجع وضع قانون نباید سوء عملکرد داشته باشد به‌این معنا که نباید سهل‌انگارانه قانون وضع کند. مقصود در اینجا تورم تقنینی است که اولین نتیجه آن ظهور وکلا و حقوق‌دانانی است که یا همه چیز را راجع به چیزهای کمی می‌دانند یا چیزهای کمی راجع به همه چیز می‌دانند و از آنجا که شهروندان نمی‌توانند همواره به متخصصان مراجعه کنند لذا به کاری دست می‌زنند که از قانون مربوط به آن بی‌خبرند.

برای ترسیم عواقب حاصل از تورم تقنینی، عده‌ای از «مقررات‌زدایی»<sup>۱</sup> از حوزه‌های وسیعی از زندگی اجتماعی نظیر روابط اقتصادی و روابط میان شهروندان و دولت سخن می‌گویند. من نمی‌توانم نگرانی خود را از این ایده که در حال نضج گرفتن است، پنهان کنم. دلیل آن - که البته بدیهی است، ولی غالباً نادیده گرفته می‌شود - این است که وقتی مقنن، قوانینی را لغو می‌کند که قبلاً آنها را تصویب کرده یا از تصویب قوانین جدید سر باز می‌زند این بدان معنا نیست که هیچ هنجاری بر روابط اجتماعی مورد بحث حاکم نخواهد بود. این بدان معناست که وقتی قانونی در این حوزه وجود ندارد، نوعی بازگشت طبیعی به قاعده «بازار آزاد» وجود دارد و بنابراین روابط اجتماعی به‌وسیله هنجارهایی غیر از قوانین تهیه شده به‌وسیله مرجع وضع قانون



تنظیم می‌شود. قضاوت نهایی در این خصوص دشوار است، اما می‌توان ضمن یادآوری نمونه‌های تاریخی گفت که عقاید راجع به «مقررات‌زدایی» و عواقب آن متفاوت است. اما باید اذعان کرد که زدودن حشو و زوائد قانون به امری اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است هرچند که لازم است این کار با احتیاط و تأمل کافی انجام شود.

تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون ممکن است قدرت زدودن این حشو و زوائد را نداشته باشند، اما شاید بتوانند عطش مقنن به وضع قانون را فرو بنشانند. اما چه کسی باید در این خصوص داوری کند و آزمونی که زیاده از حد بودن قانون را نشان می‌دهد، چیست؟ چنان که گفته شد، لازم است مقنن قبل از تهیه پیش‌نویس قانون به‌صورت نظام‌مند این سؤال را مطرح کند که آیا تصویب قانون امری کاملاً ضروری است یا خیر؟ برای مثال، یک نویسنده پیش‌نویس قانون می‌تواند با بیان اینکه نظریه اقتصادی مطلوبیت نهایی<sup>۱</sup> در مورد قانون‌گذاری نیز صادق است به تأمل مقنن در

۱. «مطلوبیت نهایی (marginal utility): رضایت خاطر اضافی به‌دست آمده از افزایش یک واحد اضافی مصرف یک کالای معین برای مصرف‌کننده، مطلوبیت نهایی در واقع مشتق جزئی تابع مطلوبیت نسبت به مقدار کالای مورد مصرف است، (calculus). مطلوبیت نهایی از اهمیت بسیار زیادی در تئوری تقاضا (theory of demand) برخوردار است. فرض بر این است که همگام با افزایش مصرف یک کالا مطلوبیت نهایی آن کاهش می‌یابد (marginal utility, diminishing). یک مصرف‌کننده عقلایی، مطلوبیت نهایی ناشی از هر واحد اضافی درآمد بر روی کلیه کالاهای مورد مصرف خود را برابر می‌کند، زیرا در غیر این صورت وی می‌تواند بدون هزینه از طریق کاهش مخارج خود بر روی آن دسته از کالاهایی که دارای مطلوبیت نهایی کمتر هستند و افزایش هزینه بر روی آن دسته از کالاهایی که از مطلوبیت نهایی بیشتری برخوردار هستند مطلوبیت اضافی به‌دست آورد. بدین ترتیب می‌توان تشخیص داد که چرا همگام با افزایش قیمت از تقاضای مصرف‌کننده کاسته می‌شود. به‌ر حال براساس تئوری‌های مدرن، مصرف‌کننده قادر نیست که مطلوبیت نهایی کالاهای مختلف را محاسبه و شماره‌گذاری کند (ordinal utility). بلکه تنها می‌تواند با توجه به محدودیت بودجه خرید کالاها و یا کالایی را بر خرید کالا یا کالاهایی دیگر ترجیح و رجحان دهد (demand theory) (indifference-curve analysis)». ر.ک: مرتضی قره‌باغیان، فرهنگ اقتصاد و بازرگانی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶ - م.



این باره کمک کند. هر اندازه مقنن قانون بیشتری وضع کند، قوانین در منظر شهروندان از قدرت کمتری برخوردار خواهند بود و مقنن نیز توانایی کمتری در اجرای آن دارد. این امر را می‌توان از قیاس تجربه‌های خود راجع به فرزندانمان نیز استنباط کنیم: هر چقدر در منزل به فرزندان امر و نهی بیشتر شود، میزان قدرت والدین نیز کاهش می‌یابد، زیرا آنها نمی‌توانند همه آن فرامین را به اجرا دریاورند و بنابراین ناتوانی خود را برای فرزندانشان آشکار می‌کنند. در صورت وقوع چنین حالتی، اعمال قوانین مهم‌تر به صرف انرژی بیشتری نیاز خواهد داشت.

#### قوانین موضوعه باید اصل برابری شهروندان را منعکس کنند

سومین قاعده‌ای که مقنن در تعیین محتوای قوانین با آن مواجه است، ضرورت احترام به اصل برابری شهروندان در برابر قانون است. در بلژیک از سال ۱۸۳۱ این قاعده برای تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون به یک قاعده ثابت و مسلم تبدیل شده است. بنابر صلاحیت تفویضی به دیوان داوری بلژیک براساس قانون ویژه ششم ژانویه ۱۹۸۹، این دیوان باید تبعیت مراجع تقنینی به معنای دقیق کلمه (فدرالی، منطقه‌ای و محلی) از اصول دهم و یازدهم قانون اساسی که اصل برابری بلژیکی‌ها در مقابل قانون را تثبیت می‌کند، تأیید کند و هر قانون، حکم یا فرمانی که مفاد این اصول را نقض کنند، ابطال کند. این قاعده همچنین برای قوای قانون‌گذاری کشورهایی که امضاکننده کنوانسیون حفاظت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین امضا شده در رم در چهارم نوامبر ۱۹۵۰ (ماده ۱۴)) و کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب نوزدهم دسامبر ۱۹۶۶ (ماده ۲)) در نیویورک هستند در حد حقوقی که در



این معاهدات و پروتکل‌های الحاقی به رسمیت شناخته شده الزامی است.

این شرایط که به وسیله دیوان داوری بلژیک، دادگاه اروپایی حقوق بشر، دیوان عالی و شورای دولتی تعیین می‌شود، باید به‌منظور جلوگیری از تصویب قوانینی که ممکن است در میان بلژیکی‌ها تبعیض ایجاد کند، رعایت شود. البته تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون، باید دقیقاً انبوه پرونده‌های حقوقی را که در دیوان داوری راجع به اصول دهم و یازدهم قانون اساسی وجود دارد، بررسی کنند و به مقنن براساس کیفیت تأثیر این پرونده‌ها بر محتوای قوانینی که قرار است تصویب کند، مشاوره دهند.

#### تعیین محتوای ماهوی قوانین موضوعه: پیشنهادهای کاربردی

پس از تشریح قواعد کلی تعیین محتوای قوانین موضوعه اعم از سلبی و ایجابی، مایلم دو فن از فنون تعیین محتوای ماهوی این قوانین را توضیح دهم: فن اول حاصل یک تجربه کامل است در حالی که فن دوم صرفاً پیشنهادی است که تاکنون به اجرا درنیامده است.

#### تعیین محتوای ماهوی قوانین موضوعه با اتکا بر نظر صاحبان حرف حقوقی

پیشنهاد من برای تقویت فن قانون‌نویسی در کشورهایی که هنوز این کار به‌طور نظام‌مند انجام نمی‌شود این است که در گام اول، این فن در مورد وضع قوانینی که مربوط به سیاست‌های کلی نیستند اعمال شود و در عوض به حل مسائلی که بیشتر جنبه فنی دارند، محدود شود.



با لحاظ این مطلب، من در سال ۱۹۹۰ از جمعی از اساتید حقوق و سردفتران رسمی در بلژیک تقاضا کردم که فهرستی از مشکلاتی را که ایشان در کار خود با آنها برخورد کرده‌اند و این مشکلات نتیجه قانون‌نویسی ضعیف بوده و موجب تنش در میان شهروندان شده است، فهرست کنند. از ایشان خواسته شد این فهرست محدود به مشکلات فنی باشد نه مسائل سیاسی یا اخلاقی کلان. همچنین از ایشان خواسته شد که درخصوص این موضوع بیاندیشند که چگونه می‌توان قوانین موضوعه مربوطه را اصلاح کرد که این مشکلات حل شود و بدین ترتیب پیشنهادهایی را برای اصلاح این قوانین موضوعه معیوب ارائه کنند. این پیشنهادهای قرار بود به نمایندگان قوه مقننه به این امید که در نهایت تصویب شود، ارائه شود. حدود چهل پیشنهاد ارائه شد. این پیشنهادهای در جلسه‌ای با حضور دوستان تن از سردفتران رسمی به بحث و بررسی گذاشته شد. از هر کسی که پیشنهادی داده بود، دعوت شد که پیشنهاد خود را به‌منظور تأمل حاضران در جلسه دوباره مطرح و صورت‌بندی کند. نتایج این جلسه در کتابی با عنوان «مجموعه پیشنهادهای حقوق‌دانان»<sup>۱</sup> به همت پیرهارمل،<sup>۲</sup> نخست‌وزیر سابق، رئیس سابق مجلس سنا، رئیس سابق قانون سردفتران، رئیس دانشکده حقوق دانشگاه دولتی لیژ گردآوری شد.

بسیاری از این پیشنهادهای بعدها به‌وسیله نمایندگانی که این پیشنهادهای به آنها ارائه شده بود، به‌عنوان لوایح شخصی نمایندگان تصویب شد و بعضی هم به‌وسیله مجلس فدرال بلژیک مورد تصویب قرار گرفت.

بنابراین نوعی هم‌افزایی در بحث وضع قانون میان قوه مقنن، شاغلان حرف

1. Melanges de suggestions de lois  
2. Pierre Harmel



حقوقی و اساتید حقوق به‌وجود آمد. این کار نه یک عمل بلندپروازانه، بلکه یک گام کوچک در جهتی صحیح بود.

### تعیین محتوای قوانین موضوعه از طریق مطالعه پرونده‌های حقوقی از منظر وضع قانون

پیشنهاد دیگری که برای تقویت فن قانون‌نویسی در ارتباط با تعیین محتوای قانون مایلم مطرح کنم، اتخاذ رویکردی جدید در مطالعه آرای قضایی است.

در اینجا آرای دیوان عالی موردنظر است. در حال حاضر، استادان حقوق و وکلا، آرای دادگاه‌ها را از حیث چگونگی استنباط و اعمال قوانین موضوعه در دعاوی جدید مطالعه و بررسی می‌کنند. پیشنهاد من این است که در آینده این آرا از حیث وضع قانون نیز مطالعه شوند.

اول اینکه باید بررسی شود آیا آراء صادره به‌دلیل وجود نقصی در قوانین موضوعه صادر شده است یا خیر؟ آیا دعاوی مطرح‌شده ناشی از اشکالات مربوطه به فن پیش‌نویسی قانون بوده است که به اختلاف در تفسیر قانون مزبور منجر شده است؟ آیا قانون موضوعه مربوط گویای وجود نقصی است؟ آیا این قانون با سایر قوانین موضوعه در تعارض است؟ و نظایر اینها. به عبارات دیگر باید این پرسش را مطرح کرد که آیا دعاوی مطروحه به‌دلیل عدم رعایت اصول تهیه پیش‌نویس قوانین موضوعه به‌وجود آمده است؟ اگر جواب مثبت است، می‌توان دو آموزه از آن استخراج کرد:



اول اینکه ضرورت تقنین ماهوی باید معلوم شود یعنی نیاز به اصلاح قانون در بُن این دعاوی و نقایص این قانون به وسیله این دعاوی باید آشکار شود.

چگونه باید این قانون را اصلاح کرد؟ ممکن است دادگاهی که درخصوص این پرونده رأی صادر کرده است برخی از راه‌حل‌های احتمالی را ارائه داده باشد. گاهی، تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون می‌توانند ایده‌هایی را از میان این راه‌حل‌ها استنباط کنند. اما گاهی هم با کمک نقدهایی که بر این آرا وارد می‌شود، باید از آن راه‌حل‌ها فاصله بگیرند.

برای مثال در اینجا استفاده تقنینی از یکی از آرای دیوان عالی بلژیک ذکر می‌شود. چندی پیش دیوان رأی داد که وقتی سبب هبه (سببی که هبه به‌خاطر آن واقع شده) میان اشخاص در حال حیات از میان برود و این امر یعنی «از میان رفتن سبب»، منتسب به واهب نباشد، عقد هبه باطل است. برای مثال، اگر «والدینی» به پسر خود و همسر وی خانه‌ای را هبه کنند و آن‌گاه پس از دو سال، این زوج جوان از یکدیگر طلاق بگیرند، والدینی که به‌هیچ وجه سبب این جدایی نبوده‌اند، می‌توانند خانه هبه شده را پس بگیرند، زیرا سبب هبه، یعنی تهیه خانه‌ای برای این زوج جوان، از میان رفته است و اشخاص ساکن در آن خانه دیگر زوج محسوب نمی‌شوند. این رأی دیوان عالی به شرحی که ذکر شد، پاره‌ای مشکلات بزرگ برای سردفتران رسمی به‌وجود آورد که مهم‌ترین آنها عبارت است از اینکه آیا بطلان عقد هبه اثر قهقرایی دارد؟ اگر جواب مثبت است تصور عواقب این امر در صورتی که متهب (هبه گیرنده) مورد هبه را اجاره داده یا فروخته باشد، کار دشواری نیست.

مطالعه این رأی از حیث تقنینی ممکن است با دو گزاره عینی که مقنن باید یکی از



آنها را انتخاب کند، منجر شود: یا اینکه به‌وسیله قانون (جدید) مفهوم بطلان هبه‌ای که سبب آن از بین رفته را به‌طور کلی تغییر دهد و یا اینکه با تعیین چگونگی اطلاع دادن این بطلان به شخص ثالث مقرر دارد که این بطلان اثر قهقرایی ندارد و مانند اینها.

آموزه دیگری که (با هدف تعیین شرایط پیش‌نویس قوانین موضوعه) می‌توان از مطالعه پرونده‌های حقوقی استخراج کرد عبارت است از اینکه در یک دوره زمانی بلندمدت، می‌توان نوعی گونه‌شناسی نقایص موجود در تهیه پیش‌نویس قوانین فعلی را به‌منظور تعیین حوزه‌هایی که تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون باید به دقت به آن توجه کنند، فراهم کرد. نویسندگان پیش‌نویس قانون می‌توانند در راهنمای قانون‌نویسی خود، فهرستی از نقایص را که باید از آنها پرهیز کرد تا مجموعه قوانین موضوعه به‌طور کلی بهبود یابد، تهیه کنند.



شماره مسلسل: ۹۶۵۴

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: نقش تهیه‌کنندگان پیش‌نویس قانون در تعیین محتوای قوانین

نام دفتر: مطالعات حقوقی (گروه حقوق عمومی و بین‌الملل)

ترجمه: حسن وکیلان

ناظر علمی: محمد راسخ

متقاضی: معاونت پژوهشی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی و معادل انگلیسی آنها:

۱. پارلمان (Parliament)

۲. تهیه‌کننده پیش‌نویس قانون (Legislative Drafter)

۳. تهیه پیش‌نویس قانون (Drafting)

۴. قانون‌گذاری (Legislation)

تاریخ انتشار: ۱۳۸۸/۲/۲۲